

27. سپتامبر: سالروز هجوم گروه طالبان در کابل، پایتخت افغانستان - سیر نظام "التقاطی" طالبان از یک نیروی "نظام مند" به یک گروه "اخلالگر" -

1. پیشگفتار

2. "تحریک اسلامی طالبان" به مثابه یک "نیروی نظام مند تحمیلی"

2.1. تصرف شهر کابل: چرخشی در گسترش قدرت طالبان

2.2. نیاز بیرونی برای یک گروه "نظام مند"

2.3. زیر ساخت نظری نظام التقاطی طالبی

2.3.1. ابعاد دینی گروه طالب

2.3.2. ذهنیت سیاسی گروه طالب

2.4. ساختار قومی طالبان

2.5. تجارب تاریخی عملکردهای طالبان

2.5.1. "قتل پیشگیرانه": عنصری از شالوده اندیشهء سیاسی

2.5.2. تخریب مجسمه های بامیان: "اعتقاد سفت دینی"

2.5.3. "تبعیض جنسی": شیوه فکر سنتی-دیرینه

2.5.4. قلمرو طالبان: "لانه دهشت افگنان بین المللی"

3. تحریک اسلامی طالبان به مثابه "گروه اخلالگر"

3.1. پس منظر عقب نشینی طالبان از کوه پایه های هندوکش

3.1.1. نظام التقاطی طالبی در پیوند ناگسستنی با "القاعده"

3.1.2. سرگیچی گروه طالب تا سرباز گیری دوباره

3.2. ساختار سیاسی-نظامی طالبان با نقش "اخلال گری"

3.3. سیاست تخریب زیر ساختار ها و قتل نیروهای مخالف

3.4. جبران سست شدن تکیه گاه قومی توسط نا بسامانی های ساختاری

3.4.1. نیرو های فرار از شیوه دید طالبی

3.4.2. نابسامانی های ساختاری به نفع طالب

4. تمویل پروژه "اخلال گری طالب"

5. "گفتگو با طالبان": راهکار عاری از خرد سیاسی و به دور از مشارکت ملی
- 5.1. سرزمین کوهپایه های هندوکش: میدان تاخت و تاز همیشگی
- 5.2. "شورای عالی صلح": یک ترکیب ناموزون
- 5.2.1 برنامه شورا صلح: گسترش پایگاه اقتدار کرزی
- 5.2.2 نیاز به سهم گیری نهاد های اجتماعی
- 5.2.3 اولویت های نیرو های بین المللی
- 5.2.4 اعمال گروه طالب منافی اصول جامعه مدنی

نتیجه گیری
رویکردها

بخش دوم:

2.5. تجارب تاریخی عمل کردهای طالبان

با وجود تفاوت های سلیقه ای، تضادهای سیاسی و دوگانگی های تفکر اجتماعی، راهبرد سیاسی و جنگی طالبان در ترکیب جزئیات آن مکمل یکدیگر و هدفمند تلقی میگردند. درینجا یک سری از اعمال طالبان به حیث نمونه برای توضیح شیوه عمل کرد آنها تمثیل میگردند.

2.5.1. "قتل پیشگیرانه" به مثابه یک اصل شیوه فکری

یکی از اساسات نظامی- سیاسی گروه طالب را میتوان در اصطلاح "قتل پیشگیرانه" خلاصه نمود. با پیروی ازین اصل بایست "دشمنان بالقوه" قبل از وقوع "جرم" و "حرکت ناپسند" آنها بدون محاکمه و با خونسردی تمام گویا بشکل "وقایوی" به "جزای اعمال ناکرده" خویش رسیده و کشته شوند. "سیاست های زمین سوخته" طالبان که منجر به پاکسازی های فرهنگی، مذهبی و قومی و راندن اقوام غیر پشتون از خانه ها و کاشانه های آبائی آنها ها گردید، بر همین اصل استوار میباشد. "جهاد طالبان" در رابطه با تاثیرات عملی آن چنین شکل میگیرد، که هر مخالف، بالقوه دشمن بوده و بایست جسما محو و نابود گردد. از جمله ناروایی ها و ظلمی که طالبان در نقاط مختلف افغانستان مانند "شمالی" و "یکاولنگ" مرتکب گردیده اند، این اصل طالبی را میتوان با نمونه ای از شهر مزار شریف در سال 1998 بخوبی ترسیم کرد.

پس از آمادگی های گسترده نظامی و بسیج همه جانبه قوای طالبی به شمول "شبه نظامیان پاکستانی" و نیروهای جهادی "سازمان دهشت افکن اسامه بن لادن، بتاریخ

هشتم ماه آگست سال 1998 در حدود بیست هزار جنگجوی افراطی طالبان داخل شهر مزار شریف، پایتخت ولایت بلخ گردیدند. ولایت باستانی بلخ تا این زمان با مشکلات زیاد تحت اداره نیرو های "جبهه متحد برای دفاع از افغانستان"، اتحاد متزلزل نیروی های مقاومت ضد طالبی قرار داشت. نظر به گزارشهای شاهدان عینی ملیشه های تا به دندان مسلح طالب، با عصبانیت خاص خویش نخست بر هر جنبیده ای شلیک میکردند: آنها بر علاوه قتل و قتل گروه های مسلح و مقاوم شهر، عابرین خیابان ها، "پسران" "کپه گردان" و حتی مواشی را هدف مسلسل های خویش قرار داده و از پا در آوردند. باشندگان شهر سه روز تمام اجازه نداشتند تا به جمع آوری پارچه های اجساد خویشاوندان و دوستان شان بپردازند. جهادی های طالبی پس از آن مشخص به قتل عام کسانی پرداختند، که آنها را هزاره می پنداشتند. به همین ترتیب تعداد زیاد تاجیکها و ازبک ها هم دستخوش قربانی حملات جنگجویان مهاجم در شهر گردیدند.

بنیاد " مرکز تعاون افغانستان" در ماه سپتمبر سال 1998، یعنی یک ماه پس از "قتل عام" مزار شریف به اساس گزارشهای عینی به انتشار شمه ای ازین جنایت ها پرداخته و از جمله از زبان محمد یونس، جوان 22 ساله هزاره چنین مینویسد. "دوازده تن ملیشه بخانه آنها هجوم برده و از مادر او جویای وابستگی قومی او شدند. مادرش گفته است که آنها هزاره هستند و مدتی قبل از کابل فراری مزار شریف شده اند. پس از آن گروه مسلح طالبی دو برادر 12 ساله و 19 ساله او را که در خانه حضور داشتند بیرون کشانیده و در کوچه به ضرب گلوله بقتل رسانیدند. از آنجایی که محمد یونس نامبرده در خانه همسایه پشتون خویش پناه برده بود، از دم تیغ طالبان جان بسلامت برده است." (11).

نظر به گزارش "سازمان دیده بان حقوق بشر کشتار های مزار شریف یکی از بدترین فاجعه های بیست سال اخیر در افغانستان میباشد. (12) بهمین منوال سازمان عفو بین المللی گزارش میدهد که پس از ورود در شهر مزار شریف طالبان هزار ها نفر ملکی هزاره تبار را به قتل رساندند. سازمان عفو بین المللی میافزاید که طالبان از بعضی خانه ها دختران جوان هزاره را بنام "کنیز" با خود گرفته و در عقد نکاح جنگجویان شان در آوردند. (13)

فرمان کشتار های جمعی را در شهر مزار شریف ملا عبدالمنان نیازی، یکی از کادرهای پر ادعای طالبان بر دوش داشت. نیازی که پس از آن به سمت والی طالبان در بلخ اجرای وظیفه میکرد، سیاست "پاکسازی تباری و مذهبی" گروه طالبان را در "خطبه" های که متواتر در مساجد ایراد میکرد، به "مشروعیت دینی" تعبیر خودش آراسته مینمود. وی بدون هر نوع تامل سیاسی و بردباری مذهبی، "هزاره ها" را "کافران" خواند، که قتل ایشان روا میباشد. (14) نیازی به تکرار گفته است که "هزاره ها مسلمان نیستند. ازین جهت باید کشته شوند." (15) نیازی با این تعبیر دینی خویش در مورد هزاره ها تنها نبوده، بلکه درین راستا از پشتیبانی ملا محمد عمر، به مثابه

"لوی ملا- ملای بزرگ" و قوماندان اعلاى گروه طالبان برخوردار بود. همزمان با "پیاده کردن سیاست زمین سوخته" در بلخ، ملا عمر در همفکری با "علمای کرام پاکستانی" و هواداران عقیدتی "سلفی" نیز تلاش مینمود تا قتل هزارها تن انسان بی گناه را از طریق "فتوهای دینی" توجیه نماید. "ملای بزرگ" که نظر به پایین بودن سطح درک و دانش فاقد صلاحیت فتوا دینی میباشد، در یک فرمان خویش چنین میگوید: "بین شیعه ها و رافضین تفاوت وجود ندارد. ازین نگاه مبارزه علیه آنها فرض میباشد. همچنان در مورد اینکه دختران آنها به مثابه کنیز گرفته شوند، هیچ نوع تشویش دینی وجود ندارد". (16) ملا عمر در مورد اینکه کشتن تاجیک ها و ازبک های که پیروان مذهب حنفی اند و بویژه در شمالی که از سال 1997 باینسو به هزار ها تن رسیدند و با توسل به زور از خانه ی شان فرار داده شدند، به شکل عام به جهاد علیه نظام غیر اسلامی برهان الدین ربانی، رئیس دولت اسلامی افغانستان پناه میبرد. ملا های دیوبندی پاکستانی در هر موقع لازم برای بسیج بیشتر "اطفال معصوم" بار بار به نوبه خویش و در هماهنگی با ملای بزرگ فتوای جهاد صادر نموده اند.

قتل عام در مزار شریف از نگاه بعد نظامی آن "انتقام" طالبها از گروههای مقاوم شهر در سال 1997 تلقی میگردد؛ جنرال عبدالرشید دوستم با ملیشه های ازبک خویش در "شورای عالی دفاع از وطن" عضویت داشت. نظر به قتل جنرال رسول پهلوان، برادرش جنرال محمد ملک از دوستم بریده و به اساس وساطت پاکستان با گروه جهادی طالبان همدست شده و زمینه گرفتن ولایت بلخ را برای طالبان آماده ساخت. ولی بعد از اندک تامل و از آنجایی که طالبان به تقسیم قدرت تن در ندادند، ملک دوباره از آنها بریده و در نتیجه طالبان پارچه پارچه شده، یک تعداد زیاد آنها به قتل رسیده و یک تعداد دیگر آنها در کانتینرها بسوی "دشت لیلی" انتقال داده شده و به قتل رسیدند. از آنجاییکه در مقاومت به ویژه هزاره ها تحت قوماندانی "محمد محقق" نقش مهم بازی نموده بودند، اینک با گرفتن دوباره شهر بایست قوای مقاوم، بخصوص هزاره ها به "جزای اعمال خویش" میرسیدند. ولی طالبها به اضافه آنکه به نوبه خویش تعداد زیادی از نیروهای مقاوم را در کانتینرها به "دشت لیلی" انتقال داده و کشتند، به تار و مار کردن ملکی ها، از جمله زنان و اطفال نیز پرداختند.

در رابطه با هجوم طالبها در ولایت بلخ، که با همراهی حلقه های بنیاد گرای پاکستانی و همسویی نیروهای هوادار "وهابیت" بوقوع پیوست، در کشور های ماورای دریای آمو زنگ خطر نفوذ بنیاد گرای پرخاشگر به صدا درآمد. برعلاوه، از آنجایی که درین فاجعه تاریخی 10 دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی نیز به قتل رسیدند، رابطه طالبان با "جمهوری اسلامی ایران" هنوز تیره تر گردید. با در نظر داشت تمرکز قوای ایرانی در مرزهای افغانستان، قوای دریایی ایالات متحده امریکا در بحر هند در تحرک و آمادگی دیده میشدند. با گرفتن شهر مزارشریف از یکطرف "وهابیت" به شکل خزنده به آسیای مرکزی یک قدم نزدیکتر شد و از طرف دیگر گروه های بنیادگرای پرخاشگر پاکستانی موفق گردیدند، تا خصومت های مذهبی را که در پاکستان بین تشیع و تسنن بشکل مزمن وجود دارد، به خاک افغانستان انتقال دهند.

2.5.2. تخریب مجسمه های بامیان به مثابه نماد "اعتقاد راسخ دینی"

تحریک اسلامی طالبان از یکطرف نظر به شیوه فکری محیط و ماحول اجتماعی خویش، از سوی دیگر نظر به عقاید دینی خویش در قبال آبدات تاریخی سرزمین هندوکش فاقد چنان نکوت میباشند که بر آبدات پر بهای دیرینه و تاریخی کشور ارج گذارند. آنها احساس حقارت فرهنگی میکردند و بالآخره در تخاصم خاص تخریبی علیه فرهنگ باستانی کشور قرار گرفتند. زاویه دید فرهنگی آنها در چنبره شیوه دید کهن و روابط اجتماعی دهکده ای محصور بود. ازین جهت آنها به همه چیز، حتی به شهری شدن به مثابه "بدعت" و خطر برای عقاید دینی و شیوه دید روابط اجتماعی خویش میدیدند. رهبران طالب با تکیه به دید عقیدتی و عمل کرد های "وهابیت" بزودی راه بیرون رفت را ازین تنگنای فکری در تخریب همه "آثار غیر اسلامی" تشخیص نمودند. از آنجاییکه "خنگ بت" و "سرخ بت"، دو نماد همزیستی و سازگاری در بامیان، خود از "شرم و حیا" فرو نریختند، طالبان خواستند با "انفجار و باروت" این بخش از میراث بشریت را از خاطره ها مضمحل سازند.

بروز دوشنبه 26 ماه فبروری سال 2001 ملا عمر با تکیه به امر "غیر اسلامی" در مورد آبدات تاریخی فتوا داد تا همه "بت ها"، از جمله "سلسال و شاه مام" تخریب گردند؛ مجسمه های که از سده پنجم عیسوی باینسو به مثابه میراث فرهنگی و شاهکار هنر مجسمه سازی دوران "گریکو- بودیزم" در وادی بامیان نماد "آرامش و متانت" را تمثیل نموده و از ویرانی گری های خانمانسوز "چنگیزیان" جان بسلامت برده بودند. طیب آغا، مسوول دفتر و مشاور ملا عمر این خبر را به اسرع وقت به رسانه های گروهی رساند. بتاريخ دهم ماه مارچ دفتر "ملای بزرگ" بشکل رسمی تایید نمود که کار تخریب همه "آثار غیر اسلامی" و از جمله بت های بامیان، هر یک با ارتفاع 35 و 53 متر، به پایان رسید. درین اعلامیه، قدرت الله جمال، وزیر "فرهنگ" طالبان در کابل در هم سوئی با آغا جان معتصم، نماینده ویژه ملای بزرگ" با اطلاع رساندند، که در مجموع دو هزار و هشت صد بت منهدم گردیدند. (17)

پس از آن ملا عمر نظر باینکه چرا "زودتر" به تخریب "آبدات غیر اسلامی" نپرداخته است، یکصد راس گاو را بشکل کفاره و برای "رضای خدا" ذبح نموده و گوشت آنرا بر مستحقین تقسیم نمود. ملا عمر درین رابطه در یک نشست با برادران دینی پاکستانی خویش، که هرگز در پاکستان به همچو عمل زشت و نا روا دست نزده اند، چنین اظهار خرسندی نمود: "با تخریب بت ها خداوند را خوشنود ساختیم. ازین جهت خداوند سرزمین ما را که از خشک سالی رنج میبرد، با باران برکت داد." (18)

در قبال این عمل طالبی، جهانیان مبهوت گردیدند. پیروان بودیزم، از جاپان و چین گرفته تا کشور های جنوب شرق و جنوب آسیا متعجب و بهت زده شدند. طالبان در واقع هویت تاریخی کشور باستانی هندوکش را خدشه دار ساخته و در نتیجه مرتکب

جنایت بزرگ تاریخی شدند. ملا عمر با این عمل ناشی از جهالت ضربه جبران ناپذیری بر یکی از میراث های بزرگ تاریخی جهان وارد آورد.

2.5.3. تبعیض جنسیتی": شیوه فکری سنتی- دیرینه

پس از تصرف شهر کابل نخستین ضربه بنیاد گرایی طالبی بر حقوق زنها از طریق اعلامیه کابل رادیو که به "رادیوی شریعت" مسما گردیده بود، وارد گردید. درین اعلامیه به تمام خانم های مشغول در دستگاه حکومت تجویز میشود تا "ارشادات بعدی" در خانه بمانند. علاوه بر آن بایست همه "اناث" چادری بر سر نموده و بدون محرم از خانه بیرون نشوند. (19) باید گفت که در آنزمان تنها در بخش آموزش و پرورش بیش از 60 درصد نیروی کار را خانم ها تشکیل میدادند. همچنان بیشتر از 50 درصد محصلان در دانشگاه کابل متشکل از زنان بودند. (20) محمد اسحاق نظامی، رئیس تازه دم "رادیو شریعت" در رابطه به اشتغال خانم ها در دفاتر دولتی بی پرده و بدون احترام به حرمت ده ها هزار خانم گفت که زن ها را "کمونست ها بغرض ارضای جنسی خویش" در دفاتر استخدام نموده اند. (21) با داشتن همچو نظرات، ملا نظامی تنها نبوده بلکه این بینش سیاسی-اجتماعی، بیانگر شیوه فکری طالبی در مورد "تبعیض جنسیتی" یک گروه عقب گرا و غوطه ور در "سنت خود ساخته" قبیلوی و غیر شهری دانسته میشود؛ توجیه مذهبی آن باز هم با تعبیر بنیادگرایی نوع سلفی و اهل حدیث پر خاشگر و عمل کرد های "وهابیت تند خو" در عربستان سعودی هم اهنگ دیده میشود.

مسئولیت "تنبیه زنان" را وزارت "امر به معروف و نهی از منکر" در کابل بدوش داشت. مولوی قلم الدین وزیر این دفتر "تنبیه روانی و انضباطی"، یک سری از "ارشادات" زن سنتیز را پخش و پیاده کرد، که ابعاد آن از سنگسار نمودن، حتی زنهای حامله دار تا "دره زدن" و اذیت های دیگر "غیر انسانی" به شمول "تعرضات جنسی" و منع رفتن به حمام گسترش مییابد. "ارشادات" طالبی، بویژه در مورد زنان نه تنها تمام دست آورد های "حقوق بشر"، بویژه "حقوق بر حق زنها" را لگد مال مینماید بلکه همچو تعبیر سفت مذهبی با "سنت پیغمبر اسلام" و همه تعبیر های اسلام نرمش پذیر معاصر، بخصوص با ارزشهای اسلام سنتی و مردمی افغانستان امروزی در تناقض قرار میگیرد. درین راستا پیاده کردن هر یک از "ارشادات طالبی" جنایت کبیره و نابخشودنی تلقی میگردد. سید شمس الدین مجروح، یکی از علمای جید و وزیر عدلیه سال های 60 در نوشتار خویش در سال 1998 سیاست های طالبان را به نقد گرفته و مینویسد: "چادری در صدر اسلام موجود نبوده است. خانم های پیغمبر اسلام و صحابه دستها و چهره های شان را مخفی نمیکردند." به گفته مجروح "پس از رحلت پیغمبر اسلام مسلمانان به غرض "صلا و مشوره" به نزد عایشه رفته و خانم حضرت پیغمبر بدون آنکه چهر اش را مخفی نماید با آنها صحبت مینمود." (22) درینجا بایست از اثر بخشی ساختار های "پدر سالاری و پسر سالاری" نیز نام برد که در جامعه محافظه کار افغانی هنوز هم بشکل گسترده پابرجا دیده میشود.

2.5.4. قلمرو طالبان: "لانه جهادی ها"، دهشت افغانان بین المللی

با گرفتن شهر قندهار و گسترش نفوذ بیشتر طالبان در ولایت های دیگر افغانستان، قلمرو گروه طالب آهسته آهسته و بشکل منظم و طرح شده، نظر به یک سری از نکات عقیدتی - سیاسی، به مرکز آموزش دینی پر خاشگر، بسیج کردن نیروهای "جهادی" و جایگاه دید و باز دید اسلام گرایان افراطی مبدل گردید. با پیروی از مدارس دیو بندی پاکستان، بزودی در سرتاسر افغانستان مدارس دینی تاسیس گردیده که تمویل آنها از طریق "پولهای خدا داد" کشور های عربی خلیج و سر پرستی ملا های دیوبندی که درین راه از تجارب کافی برخوردار بودند، صورت میگرفت. اسامه بن لادن و همراهان وی، نخست از پایگاه نظامی خویش در "ریشخور" کابل و پس از آن از "ترنک" واقع در جوار شهر قندهار که اسامه آنرا "دارالاسلام" نامیده بود، در سرتاسر سرزمین هندوکش آموزشگاه های عقیدتی و پایگاه های تربیتی دهشت افگنی تاسیس کرده بود. به مثابه پیرو اسلام ارتودکس نوع سلفی آن، اسامه در قلمرو طالبان احساس آرامش کرده و از آزادی کامل برای طرح و پیاده کردن اعمال دهشت افگنی در سرتاسر جهان برخوردار بود. همچنان نظر به عقد نکاح اجباری با دختران افغانی این "مهمانان ناخوانده"، حیثیت "دامادان طالبان" را کسب نموده به مهمانان دراز مدت و حتا، به گفته رهبران طالب به "صاحب خانه" مبدل گردیدند. سپاه جهادی اسامه بن لادن، که محمد صادق هویدا، یکی از پیروان وی، آنرا به پنج هزار نفر رقم میزند در قلمرو طالبان در امور امنیتی، استخباراتی و قضایی نقش داشت. (23) پس از حملات دهشت افگنی در تانزانیا و کینیا در سال 1998، نظر به مصلحت های سیاسی، بن لادن در قبال نشست های خبری و اعلامیه های مطبوعاتی تا اندازه از خویشتن داری کار گرفته ولی در مورد طرح های دهشت افگنی مانند گذشته ها بکار خویش ادامه داد

در راستای همکاری با "جهادی ها"، رهبری طالبان با حلقه های افراطی کشور های دیگر، از جمله چیچینستان و کشور های آسیای مرکزی پیوند های نزدیکتر بهم رسانیده، این گروه ها از امتیازات آزادی رفت و آمد و افتخار اشتراک در "جهاد طالبی" برخوردار بودند. درین رابطه نیرو های دهشت افگن پاکستانی با داشتن بیشترین امتیازات در سطوح بالایی و در کنار رهبران طالبان قرار داشتند. در همسوی عقیدتی و همکاری نظامی و سیاسی با طالبان، یک سری از سازمان های بنیادگرای پاکستانی در کابل و قندهار دفاتر خویش را باز نموده و به گسترش زیربناهای عقیدتی خویش پرداختند. درینجا میتوان به شکل نمونه از فعالیت های مولانا شاه احمد نورانی (جمعیت العلمای پاکستان)، مولانا فضل الرحمن (جمعیت العلمای اسلامی) و مولانا اعظم طارق (سپاه صحابه) یاد کرد. نظر به انتقاد جهانیان بر حکومت پاکستان، بعضی سازمان های دیگر که دهشت افگن خواند میشدند، مراکز فعالیت خویش را به کلی از پاکستان به افغانستان انتقال دادند. درینجا میتوان به شکل نمونه از مولانا مسعود اظهر (جیش محمد) و مولانا فضل الخلیل (حرکت المجاهدین) نام گرفت.

باینطریق قلمرو طالبان په پایگاه دهشت افگنی بین المللی مبدل گردید؛ محلی که "جهادی ها" بدون محدودیت های سیاسی و تشکیلاتی به طرح دهشت افگنی پرداخته، نیرو های خویش را آموزش عقیدتی و تربیه بدنی داده و در میدان عمل گسیل نمایند. جبهه جنگ بر ضد نیرو های مقاوم علیه استبداد التقاطی طالبی در درون کشور، بهترین کار زار آزمون برای نیروهای جهادی پنداشته می شد. این نیرو ها، در همسبستگی و هم عقیدتی همدیگر، از "دارالاسلام" به "جهاد" علیه سر زمین های "دارالحرب" و صلیبیون، که بن لادن جهان غرب را به این اسم یاد میکرد، می پرداختند. اعمال دهشت افگنی 11 سپتمبر سال 2001 در نیویارک و واشنگتن، که به قتل بیشتر از سه هزار نفر منجر گردید، ماهیت تخریبی و اهمیت قلمرو طالبی را برای دهشت افگنی جهانی روشن نمود. ولی پیامد این اعمال دهشت افگنی، اگر از یک طرف به عقب نشینی سازمان القاعده انجامید از طرف دیگر منجر به آن گردید که دامن استبداد قرون وسطایی نوع طالبی از سر زمین هندوکش عجالتا چیده شود. در نتیجه قیادت التقاطی طالبی به مثابه یک گروه "نظام مند تحمیلی بیرونی" خاتمه پیدا نموده و مرحله تازه ایجاد گردید؛ مرحله که در آن طالبان به مثابه گروه "اخلال گر"، با ویژه گی های خودش از مدت ده سال باینسو به "جهادی ها"، دهشت افکن های حرفوی نوع سلفی تبدیل گردیده اند و در نتیجه، با وجود تفاوت های سلیقه ی و محلی، بخش مهم این "جهادی های" بین المللی گردیده اند.